

نکاتی درباره

نقد کتاب «رؤیابینان بیدار»

دکتر ویدا احمدی

اشاره

در شماره ۹ «کتاب ماه ادبیات» (دی ماه ۱۳۸۶) مقاله‌ای تحت عنوان «داستان پرندگان؛ نگاهی به کتاب رؤیابینان بیدار» نوشته آقای ب. نیاورانی در نقد و بررسی کتاب «رؤیابینان بیدار» نوشته خانم دکتر ویدا احمدی منتشر شد. در پی آن مؤلف محترم کتاب، نوشتار حاضر را در پاسخ به برخی نکات مطرح شده در آن مقاله برای «کتاب ماه ادبیات» ارسال نموده‌اند.

شایان ذکر است که در انتهای این نوشتار، نویسنده محترم حدود ۸ صفحه از متن کتاب «رؤیابینان بیدار» را به عنوان توضیح ارسال نموده اند که با عرض پوزش چاپ آن برای نشریه ممکن نبود.

آقا یا خانم ب. نیاورانی نقدی را به کتاب اینجانب «رؤیابینان بیدار» نوشته است که در آن نکاتی مطرح شده. از جمله اینکه منتقد گرامی درباره تحلیل روانکاوانه نماد «پرنده» در منطق الطیر عطار - که از مباحث کلیدی و البته مشروح و مبسوط کتاب هم هست - موضوعی را مطرح نموده و طی آن به عنوان مثال بلبل را موجودی «ظاهربین» معرفی کرده و ابراز داشته که: «گل حتی از نوع نمادهای عرفانی و تعبیرات استعاره‌ای معمول در اشعار اهل عرفان و تصوف هم نیست». اکنون فرصتی دست داد تا ضمن تشکر از ایشان نکاتی را درباره این موضوع و موارد دیگر نقد ایشان، مطرح کنیم و توجه داشته باشیم که:

۱) کتاب رؤیابینان بیدار در خصوص موضوع «روانکاوی سه اثر ادبی» است و در این راستا بی‌تردید دلالت‌های زبانی و معنایی اثر مورد بحث اهمیت بسیاری دارند و بدون طرح آن، روانکاوی اثر بی معناست و به همین خاطر با طرح این دلالت‌ها و نیز نمودارهای مختلف تلاش کرده‌ایم تا این مهم را در حد وسع خویش تبیین کنیم و «تحلیلی تازه» از این سه اثر که باور داریم «شناسنامه اصلی» آفرینشگران خود هستند ارائه نماییم.

۲) و اما اینکه داستان این سه روایت در کتاب ذکر نشده است به این خاطر است که بنا را بر این گذاشتیم که مخاطبان ما در زمره کسانی هستند که با ادبیات فارسی آشنایی دارند و از این سه داستان نیز بی‌اطلاع نیستند.

۳) و اما درباره نماد پرنده؛ پرندگان منطق الطیر دارای این ویژگی‌ها هستند:

الف) در نگرشی نمادگرایانه، هر کدام از این پرندگان هم دارای ویژگی نمادینه مثبت و هم منفی می‌باشند.

ب) پرندگان منطق الطیر نیز در حقیقت نمادی از آمدن (با توجه به ریشه‌شناسی واژه آدم که دلالت بر حرکت و پویایی دارد - رؤیابینان بیدار ص ۸۵) با تمامی فراز و نشیب‌هایی که در راه تحقق و «فعلیت بخشیدن» به خویشتن خویش با آن روبه‌روست. (رؤیابینان بیدار ص ۴۶) در همینجا توجه منتقد گرامی را به دو نکته جلب می‌کنیم:

* ویژگی نمادینه مثبت و هم منفی

** «فعلیت بخشیدن» به خود

بدین معنا که اگرچه این پرندگان از جمله بلبل - که مورد مثال ایشان بوده است - هر کدام دارای ویژگی‌های منفی مانند ظاهربینی هستند و موانعی دارند اما توجه داشته باشیم که منطق الطیر داستان «حرکت فرارونده آدمی» با هدف «اصلاح و شکوفایی» و یا به تعبیر «یونگ» «Transformation» یا همان استحاله (البته در شکلی مثبت) به منظور (Rebirth) یا «تولد دوباره» است و موضوع آن صرفاً به ظاهربینی بلبل یا دیگر پرندگان ختم نمی‌شود و درست به همین خاطر است که ما سه روایت از داستان پرندگان از جمله منطق الطیر را با توجه به

۴) سه مرحله در «فلسفه کیمیاگری» یعنی:

الف) سیاهی (Nigredo) (رؤیابینان بیدار ص ۹۹)

ب) سفیدی (Albedo) (رؤیابینان بیدار ص ۱۲۳)



ج) سرخی (Rubedo) (رؤیابینان بیدار ص ۱۴۱) و «رساله سبیده دم» یا Aurora توماس آکوئیناس بررسی کرده ایم - و توجه منتقد ارجمند را به معنای واژه لاتین Aurora که طلوع هویت حقیقی آدمی است - جلب می‌کنم و این سه مرحله را در این سه متن مراحل:

الف) بالقوه؛ ب) رفع موانع و حل مسأله؛ ج) فعلیت یافتگی؛ نامیده ایم و نیز:

د) نظریه روانکاوانه «گسترش شخصیت» (Enlargement of Personality) را در روانکاو «یونگ» به عنوان شکلی از «تولد دوباره» (Rebirth) (رؤیابینان بیدار ص ۱۴۷) مطرح کرده ایم و در این میان دلالت‌های زبانی و معنایی متن را از یاد نبرده ایم و با در نظر گرفتن این مهم به این بررسی پرداخته ایم تا بگوییم اساساً بنا بر همین است که «مانع و رذیله» (ر.ک: مانع‌شناسی گام اساسی برای سیمرغ‌شناسی در داستان پرندگان - رؤیابینان بیدار ص ۱۳۲) وجود دارد تا تلاش برای «اصلاح و رشد و بالفعل شدن» معنا یابد و مهم‌ترین رسالت پرندگان در مسیر این حرکت رو به رشد همین است تا با راهنمایی «هدهد» این موانع و ردایل را بشناسند و از این شناخت به گونه‌ای شایسته و در راه تعالی خویش بهره ببرند و بر این باوریم اینکه در روایت عطار هر پرنده‌ای قرین «پیامبری» است نشانگر همین مهم و یکی از زیباترین شگردهای زبانی و معنایی «طرح مصادیق فعلیت یافتگی» در این کتاب است (رؤیابینان بیدار صص ۱۶۶ - ۱۷۰) که کیفیت مواجهه عارف آگاهی چون عطار را با روان و شخصیت پیچیده آدمی با تمامی خوبی و بدی‌اش نشان می‌دهد. توجه به این دو مثال از کتاب برای روشن تر شدن این موضوع خالی از لطف نیست:

حکایت بلبل

بلبل شیدا در آمد مست مست
وز کمال عشق نه نیست و نه هست
گفت بر من ختم شد اسرار عشق
جمله شب می‌کنم تکرار عشق
نیست چون داوود یک افتاده کار
تا زبور عشق خوانم زارزار
(منطق الطیر - ص ۴۵)

آنچه که در همین آغاز کار باید به آن اشاره کنیم این است که حضرت داوود در حقیقت فعلیت یافته بلبل است به این دلایل:

الف) بلبل در فرهنگ نمادها پرنده عشق است. همچنان که داستان عشق حضرت داوود (ع) که هم از نام ایشان هویداست (چرا که داوود به معنای محبوب و دوست داشته است) و هم از نیایش پرسوز و گداز او به درگاه الهی آنجا که خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: «یا جبال او بی معه و الطیر» (سبأ/ ۱۰). و نیز نکته جالب همراهی پرندگان است با ایشان، همه و همه ما را به این قضاوتگری درباره حضرت داوود و بلبل راه می‌نماید.

ب) کلام بلبل در این حکایت به گونه‌ای است که انگار او همان داوود پیامبر است زیرا خود را عاشق و افتاده کار معرفی می‌کند و نیز اینکه او زبور عشق را می‌خواند در حالی که زبور کتاب حضرت داوود (ع) است. پس در اینجا هم یگانگی شخصیت بلبل با حضرت داوود (ع) در ساحت روایتگری عطار، آشکار است. درباره بندگی حضرت داوود به تصریح قرآن کریم می‌خوانیم: «واذکر عبدنا داوود ذا الاید انه اواب» (ص/ ۱۷)

حکایت طوطی:

طوطی آمد با دهان پر شکر
در لباس فستقی با طوق زر
گفت: هر سنگین دل و هر هیچکس
چون منی را آهنین سازد قفس
من در این زندان آهن مانده باز
ز آرزوی آب خضرم در گداز
خضر مرغانم از آنم سبزیوش
بوکه دائم کردن از آن چشمه نوش
چون نشان یابم ز آب زندگی

لننت دستم دهد در بندگی

(منطق الطیر - ص ۴۵)

فعلیت یافتگی طوطی در اینجا با طرح شخصیت حضرت خضر(ع)

اینگونه مطرح می‌شود:

۱) نخستین قرینه زبانی که با آن روبه‌رو می‌شویم، سبزی پره‌های طوطی است و همسانی که با واژه خضر دارد که سبز معنا می‌دهد و سبزی رنگ حیات و شادابی است. حیاتی که در اینجا واقعیت زندگی طوطی را با آب حیوان که حضرت خضر به آن دست یافت، پیوند می‌زند.

۲) نکته دیگر، دلالت صریح خود طوطی است، آنجا که می‌گوید: خضر مرغانم که ناخودآگاهانه چنین چیزی را دریافته است و این به نوعی خودآگاهی عطار هم هست که در زبان طوطی جلوه می‌کند.

۳) مسأله مهم دیگر، طرح مفهوم بندگی است که بیش از پیش ما را به پیوند میان شخصیت طوطی با خضر(ع) رهنمون می‌شود. در قرآن کریم، خداوند حضرت خضر را نه با این نام که با عنوان «عبداً من عبادنا» معرفی می‌فرماید. آنجا که حضرت موسی را به مریدی نزد او می‌فرستد چنین می‌فرماید: «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً» (کهف/ ۶۵) ارج نهادن به چنین نگرشی در واژه سلطنت مشهود است چرا که نزد بزرگان دین و عرفان، فقر راستین یعنی نیاز فقط به خداوند متعال و نه دیگران که این خود همان افتخار و سلطنت و حیات ابدی است. به واقع، آب حیوانی که طوطی در جست‌وجوی آن است، همان رسیدن به حضرت سیمرغ (خدا) و بندگی در پیشگاه اوست که در وجود مقدس حضرت خضر(ع) نمود یافته است. به فرموده حافظ:

«اگر سلطنت فقر ببخشند ای دل

کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

(رؤیابینان بیدار صص ۱۷۳ - ۱۷۱)

۶) نکته دیگر درباره مانع «گل سرخ» است که در اینجا باز هم به بخش‌هایی از کتاب اشاره می‌کنیم تا شاید رفع ابهام کند: «نکته‌ای که باید در بیان کیفیت موانع راه سیر و سلوک مرغان به آن اشاره کنیم، کیفیت دو وجهی و متناقض‌نمای آنهاست. این موانع در نگاهی نمادگرایانه هم خوبند و هم بد، هم خیرند و هم شرّ، هم مثبتند و هم منفی. اینکه به شکل هندسی «گل سرخ» یعنی «دایره» اشاره کردیم به همین دلیل بوده است (رؤیابینان بیدار صص ۱۱۴ - ۱۱۵) زیرا دایره رمز الوهیت و کمال است و گل سرخ در عین اینکه مانع بلبل به شمار می‌رود اما عامل مهمی برای پیشرفت او نیز می‌شود و به تعبیر یونگ: «مسائل

بسیار بزرگ و با اهمیت را هیچگاه نتوان حل کرد و از این‌روست که این مسائل اساساً از تقابلی سرمی‌زنند که ذاتی هر دستگاه خودسامانده است. این مسائل را نمی‌باید حل کرد، بلکه می‌باید از آنها فراگذشت، فراگذشتن در اینجا به معنای بالا بردن سطح آگاهی و ژرفا بخشیدن به شخصیت است ... در این حالت، عناصر متضاد همگی در خویشتن با یکدیگر متحد می‌شوند و این نه به آن معناست که انسان به کمال رسیده است بلکه کامل شده است زیرا خویشتن، شرّ را هم در برمی‌گیرد. این کامل‌شدگی (completion) بدون دشواری‌های زیاد که حاصل کشمکش میان من و خویشتن است میسر نمی‌گردد» (آنتونیو مورنو؛ یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، ص ۴۵)

و به طور خلاصه این معنای دو وجهی بودن موانع در منطق الطیر است ضمن اینکه با همه احترامی که برای نظر پیشینیان درباره آثار عرفانی قائلیم اما فراموش نکنیم که یکی از مهم‌ترین وجوه ماندگاری آثاری چون «منطق الطیر»، «پویایی زبانی و معنایی» آنهاست و البته نمادین بودن آن، این پویایی را صد چندان کرده است و راه را برای دریافت‌های گوناگون بازگذاشته است و مسلماً اذعان داریم که طرح دلالت‌های لازم و تحمیل نکردن تحلیلی بر متن البته امری ضروری و قابل اعتناست که ما نیز در کتاب حاضر تلاش کرده‌ایم تا در همین مسیر حرکت کنیم.

۷) دیگر اینکه منتقد گرامی ابراز داشته است در تحلیل این سه روایت مشرب سلوک و مبانی فکری سه آفرینشگر آن یعنی «ابن سینا، غزالی و عطار» در نظر گرفته نشده و در این باره گفته است: «بجاست که عناصر هر رساله و داستان جداگانه و با تبیین موضع دقیق آن بیان و تحلیل شود تا جایگاه هر نویسنده جداگانه بیان شود». در حالی که سومین بخش کتاب با عنوان «شکل و ساختار در داستان پرندگان» (رؤیابینان بیدار صص ۴۸ - ۲۷) و از طریق طرح دلالت‌های زبانی و معنایی مشخصاً به همین موضوع پرداخته است. به عنوان مثال طرح مواردی چون:

الف) جایگاه راوی در داستان پرندگان

ب) بررسی سیر تحولی زبان در داستان پرندگان (گذار از فلسفه به عرفان و عینیت به ذهنیت)

برای روشن شدن نمودهای زبانی و معنایی همین مشرب‌ها و بنیادهای فکری متفاوت است که در عین حال همسویی‌های بسیاری نیز با یکدیگر دارند.